

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

جلسه با دانشجویان - مباحث عقیدتی - ۳

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۹/۰۴/۰۶

کد سخنرانی: ۱۰۸۰-۱۳۹۹۰۴۰۶

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

فهرست

- ۳..... تفاوت جلسات تربیت نفس با دیگر سخنرانی‌ها
- ۴..... لزوم درک مسائل با ابزار متناسب با خود مسئله
- ۵..... انسان فقط دارای این پنج حس حیوانی نیست
- ۵..... لزوم تمرکز قلب به همراه تمرکز فکر در مسائل تربیت نفس
- ۶..... اهمیت تفکر و اثرات آن در کلام معصوم علیه السلام
- ۷..... اعتقاد قلبی، به وجود آورنده آرامش حقیقی است
- ۸..... ثمره تربیت نفس با روش معصومین علیهم السلام
- ۱۰..... تفکر در خلقت خداوند و اثرات آن
- ۱۱..... شبهه در مورد آیه «ما کَذَّبَ الْفُؤَادُ ما رَأَى»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِذُّ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا نُحِبُّ وَ تَرَضَى

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخَرَ تَابِعَ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

عصر جمعه خداوند ان شاء الله که لحظات خاص برکات آسمانی، درهای آسمانی برای مستعدین از بندگان خدا سرازیر و باز است و لحظه‌های ارتباط با قطب عالم امکان آقا امام زمان علیه السلام [فراهم است]. اینکه ان شاء الله این حرکت نورانی مورد عنایت آن حضرت قرار بگیرد صلواتی ختم کنید.

همانطور که استاد عزیزمان حاج آقا اسکندری فرمودند این جلسه موضوعات را جمع‌بندی می‌کنم و برنامه منظم ان شاء الله در روزهای چهارشنبه همین ساعت هفته‌ای یک جلسه اگر خدا بخواهد ان شاء الله ادامه پیدا کند.

در این جلسه همانطور که عنایت داشتند فقط ما اسامی موضوعات مربوط به معارف الله را که موضوعات فراوانی هست در اینکه ما به عنوان یک شیعه خصوصاً شیعه زنده خصوصاً آن که رهبر عظیم‌الشأن‌مان مسئولیت خطیر شیعه بودن را به دوش جوان مؤمن انقلاب می‌گذارد. تک تک آن موضوعات معارف را نیازمند هستیم که آشنا شویم. اگر چه آن موضوعات به حسب ظاهر متفاوت هستند، اما در واقع ارتباط خاصی با همدیگر دارند و ان شاء الله که محور بحث، بحث عبودیت شد، درست است محور بحث همان هست اما از موضوعات دیگر هم در ارتباطی بحث خواهد شد. اما عمده بحث در این امر عبودیت و ان شاء الله هدف آفرینش است.

تفاوت جلسات تربیت نفس با دیگر سخنرانی‌ها

این جلسه در خاتمه برنامه‌ها، بنده اگر ان شاء الله موفق باشد قصد دارم یک مقدار در سبک اداره جلسه مطالبی عرض بکنم. این جلسات شبیه جلسات سخنرانی نیست که معمولاً در سخنرانی‌ها فنون سخنوری یک جاذبه‌هایی دارد، تاکتیک‌های سخنوری جاذبه‌ها خودش را دارد، مطالب کشکولی جذاب گوناگونی که در ارتباط با موضوع به کار می‌رود، جاذبه‌ها فوق‌العاده‌ی خودش را دارد. این جلسه، جلسه سخنرانی نیست و هیچ کدام از آن جاذبه‌ها را ندارد. همچنین جلسه کلاس و استاد و شاگردی هم نیست. چرا که باز یک استاد به اصطلاح هنرمند، یک استاد وارسته به هر حال مطالب بسار مهم و سنگینی را به شیرینی می‌تواند انتقال بدهد و جذابیت‌های خاص خودش را دارد.

این جلسه شبیه جلسات تربیتی است که بیشتر سنگینی جلسه به دوش خود مخاطبین عزیز است؛ چرا که در مسایل تربیتی صرف انتقال مطالب نیست، صرف فهمیدن مفاهیم عبارت‌ها نیست، بلکه یک سری شرایطی را مخاطب در خودش فراهم می‌کند و با آن شرایط زمینه‌ای را در خودش ایجاد می‌کند، استعدادهای پنهان باطن‌اش را باز می‌کند و آن استعدادها را پنهان باطنی است که مطلب را جذب می‌کند و هضم می‌کند و با آن هضم لذت آن مطالب در درون وجودش باز می‌شود. مثل بعضی از غلاتی که باید پخته شود، در آب جوش یا حرارتی و بعد از پخته شدن آن، لذت‌های آن غلات در درون وجود انسان باز شود. و گرنه خام‌خواری [آن غلات] دندان آدم را می‌شکند، گلو را پاره می‌کند. شرایط خاص هضم آن بعد از مراحل است، و مسایل تربیتی یک سری استعدادهایی است که در انسان نهفته است که با تربیت آنها شکوفا می‌شود و وقتی آنها را جذب کرد و هضم کرد آن حقائق و معارف لذتش که آن چگونه هست ان شاء الله در جلسات بعد به تدریج باز خواهد شد. بنده یک مثالی عرض کنم تا این بخش عرایض مان مقدمه باشد برای روایاتی که ان شاء الله استفاده خواهیم کرد.

لزوم درک مسائل با ابزار متناسب با خود مسئله

یک نفر مثلاً کور مادرزاد هست، و لو بقیه ابزار حسی او فوق‌العاده باشد، حس بویایی‌اش فوق‌العاده از هزار متری عطریات را می‌فهمد، گوشش فوق‌العاده، گوش که از هزار کیلومتر آن طرف می‌شنود، بلاخره جلوی دستش را هم نمی‌بیند چه خبر است. اگر برایش بگوید عجب هوای زیبایی چه جای خوشی آن را قبول می‌کند، خوشحال می‌شود که در جای زیبایی زندگی می‌کند. اگر یک نفر بچه کوچولو بیاید و شبهه کند که فلانی تو را دست انداخته‌اند یعنی چه اینجا وضع خیلی خراب و آشغال اطراف و وضع چنین و چنان، اعتقادات این [فرد] فوراً متزلزل می‌شود.

یک ثبات خاصی در آن مفهومی که در ذهنش است ندارد، چرا؟ چون از حواس غیر استفاده کرده است نه حس مربوطه؛ از طریق گوش شنیده شده که اینجا جای خوبی است در حالیکه حس مربوطه این [موضوع]، چشم است که باید باز شود. وقتی آن [حس] باز شد، او به آن مطمئن خواهد شد که اینجا واقعیت چی هست. آن وقت اگر تمام عالم بیاید و در گوشش بخواند هیچ تأثیری ندارد. این یقین است، این استحکام است، این محکم است؛ چرا؟ چون با حس مربوطه به آن آگاهی رسید. مثلاً مادرزاد گوش کری داشته باشد، ولو با دوربین هم بخواند صدای قناری را یا صدای یک حیوان دیگری را بشنود، هر چه می‌گویند آن را می‌پذیرد. بگویند صدای فلان حیوان چه زیباست می‌گوید به به، صدای قناری چه زشت است دست و ابرویش را، قیافه می‌گیرد. چرا؟ [چون] از یک ابزار حسی غیر، این علم را به دست می‌آورد.

یک نفر بیاید او را شک بیاندازد بلافاصله تغییر [عقیده‌اش را] می‌دهد. باید حس مربوطه‌اش که گوش است، او بشود؛ آن [حس] به او خواهد داد که واقعیت چی هست! آن وقت همه عالم بیاید و بگوید، او آنچه واقعیت هست و آنچه را که هست آگاهی پیدا خواهد کرد. گنجشک و صدای آدم و صدای غیره هر چه که هست مطابق خود واقعیت است. چرا که با خودش آن علم را به دست می‌آورد. ابزار مربوطه خودش آن علم را به دست می‌آورد. هکذا حس بویایی، اگر این حس خودش کار نکند، یقین بوی لجن را با آن آنقدر به به می‌گوید؛ به لجن می‌گوید به به! یک نفر بگوید تو را تمسخر

می‌کنند، ناپایدار است. حس مربوطه‌اش که باز شد، تمام [است]. در بیابان برود، صد نوع گیاه را واضح ببیند تک تک واقعیت آنها را مستقیماً می‌داند، فرقتان را، چگونگی شان را؛ این انسان پنج تا حس ندارد، [بلکه] پنج تا حس مربوط به عالم حیوانی و بشری‌اش باز شده؛ مثل حیوانات دیگر. این انسان، ده تا، بیست تا، پنجاه تا، صد تا، اینطور نیست.

انسان فقط دارای این پنج حس حیوانی نیست

اصلاً انسان خود حس است. حالا خود حس است یعنی چه، ان شاء الله در بحث‌های بعد از خود روایات باز شود، از خودمان چیزی نبافیم. ما آزمایشگاه علمی نداریم که از آنجا چیزی بیاوریم و توضیح بدهیم، هر چه هست کلام الهی، خالق الهی، همه در قرآن و روایات مکتب اهل بیت علیهم السلام، توضیحات فرمایشات بزرگان، همه چیز واضح و روشن و مشخص آمده است که انسان هر مقدار از این استعدادهای باطنی‌اش باز می‌شود، او با یک مرتبه‌ای از عالم ارتباط برقرار می‌کند. یک دانه حس بینایی باز می‌شود، از آن کور مادرزاد «یک» پرده برداشته شد، چقدر زندگی او تغییر کرده است. این کور مادرزاد با یک حس آسمان‌ها و زمین، دریا، انسان‌ها، قیافه‌ها، کلش با کنار رفتن یک حس، یک عالم برایش [باز شد]. یک حس بویایی برایش باز شد یک عالم، پرده‌ای از عالم برایش باز شد. این همه عطریات با این همه [تنوع]؛ حالا حس‌های حیوانی که اینطور هستند [بقیه حواس چگونه هستند]. یک آدمی که از سه تا حس مادرزاد فلج باشد، ما بگوییم فلانی دنیا را برای ما تعریف کن که این عالم چه جور عالمی است؛ او نمی‌تواند پنج بعد این عالم را تعریف بکند، امکان ندارد. تعریف او از این عالم همین دو بعد حسی است که باز شده و می‌بیند که چه خبری است.

پس حس ششم انسان باز می‌شود چه پرده‌ای از این عالم برداشته می‌شود و چه معنای جدیدی از عالم [باز می‌شود]. یک درختی را که یک نفر کور مادرزاد [می‌شناسد]، [با کسی که از] حس بویایی مادرزاد فلج یکی نیست. او فقط اسم درخت شنیده، با دستش لمس [کرده است]. شناخت او از درخت به اندازه همان دو حس است که می‌فهمد لمس می‌کند زبری اش را، و یک حس دیگر که سر و صدایی بیاید [و بشنود]. نمی‌تواند معنای عمیق‌تر از این برایش باز شود. حالا یک انسانی که حس ششم‌اش باز شود قطعاً درختی یا کوهی که برای او معنا می‌دهد غیر ماست که پنج تا حس مان باز است. همانطور کسی که عمیق‌ترین حس از او باز شود.

لزوم تمرکز قلب به همراه تمرکز فکر در مسائل تربیت نفس

پس بنابراین در مسئله تربیت یک چیزی بر خلاف روش‌ها و جذبه‌های گوناگون تدریس و سخنوری است؛ اینجا سنگینی بار روی دوش خود مخاطب است. چرا که او طوری بایستی در مسیر فضای تربیتی قرار بگیرد که آن استعدادهای پنهان او که خاموش است و رشد ندارد، [رشد کند]. هر مقداری که رشد می‌کند، همان مقدار مفاهیم برایش باز می‌شود و ارتباط برقرار می‌کند و خواهد دید لذت و حظی که بر او پنهان بود [که] آن حظ چیست که بهش توجه نداشت. پس حظ و لذت در این جلسات تربیتی بعد از تحمل یک سری مشکلات تربیتی است. حالا نمونه‌هایی بنده اشاره می‌کنم به مقدار وقت جلسه که ان شاء الله بحث‌ها بعداً باز خواهد شد. در سیستم‌های تربیتی مخاطب هر مقدار تمرکز فکرش را بیشتر

می‌کند، آن مقدار مطلب برایش باید باز می‌شود. شاید یک نفر سؤال کند که در مباحث علمی هیچ است، دیگر مثل سخنوری نیست که سخنرانی او را وادار به توجه کند. در مسائل علمی هم اگر کسی تمرکز فکرش را بیشتر کند عمق مفاهیم بیشتر برایش باز شود. می‌گوییم بله، کاملاً درست است؛ اما اندازه عمق فکر همین اندازه نیست که ما آن را تصور می‌کنیم. فکر هر قدر عمیق‌تر تمرکز کند، جا دارد از آن عمیق‌تر تمرکز کند. یعنی می‌رسد به یک مرحله‌ای که دیگر فکر آخرین تمرکز خودش را به کار ببرد. آنجا دیگر توانسته در میدان علمی عمق مطلب را بگیرد تازه شروع می‌شود. تمرکز فکر از آن عمیق‌تر و مراحل عمیق‌تر از آن تا برسد به دل، مواجه بشود و برخورد کند؛ همان که تمرکز فکر به دل رسید در آنجا خواهد دید که یک اثر دیگری دارد. آنجا یک زندگی خواهد شد، آنجا دیگر محسوس خواهد کرد، خیلی عبارت قابل توجه است.

اهمیت تفکر و اثرات آن در کلام معصوم علیه السلام

حضرت امام حسن علیهم السلام می‌فرماید: «التَّفَكُّرُ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ»^۱. اینجا دیگر بحث علم نیست، بحث ذهن نیست، بحث حافظه و تفکر در فهم به اصطلاح علوم نیست. این یک تفکر عمیق‌تر از آن است که تا «حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ» می‌شود. در یک جایی حضرت امیر می‌فرماید: «افْكِرْ تُفِقْ»^۲، این «تُفِقْ» جایگاهش توی ذهن نیست، در دل است این قوه! فکر را آنقدر قوی عمیق کن، عمیق کن تا بیداری برایت دست بدهد. حالا مثال‌هایی وارد بشویم وقت اجازه نمی‌دهد، به تدریج بعدها در بحث تفکر بیشتر باز مثال‌های گفته می‌شود.

می‌فرماید: «نَبِّهْ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ»^۳ اینجا حالا مثال‌های وارد بشویم وقت اجازه نمی‌دهد، به تدریج در بحث تفکر بیشتر بحث خواهد شد.

می‌فرماید: «نَبِّهْ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ»، تقریباً شبیه به این حدیث، که امام راحل رضوان الله تعالی به آن دعوت می‌فرمودند که سعی کنید که اعتقادات‌تان و معقولات‌تان را از ذهن به دل فرو ببرید؛ چون همانجا که انجام گرفت، آن جا دیگر زندگی ساز است و همان اثر ذهنی، اثر حسی خواهد گذاشت. بنابراین در مسائل تربیتی ما را بزرگان با آن همه زحمات سنگینی که از کتاب و سنت اهل بیت علیهم السلام راه را باز کردند و به ما نشان دادند و مسیر تربیت ما را با آن روش‌های خاصی که بیان دارند سر راست کردند، می‌خواهند معلومات و معقولات ما، محسوسات ما شود. یک فیزیکدان فوق‌العاده نابغه در عالم، آنقدر به قوه جاذبه زمین علم و آگاهی دارد، با آن محاسباتی می‌کند که یک ماده‌ای را در مخالفت با آن قوه به آسمان می‌فرستد؛ اما همه این‌ها در بخش نظر او قرار گرفته‌اند. اما همین آقای پروفیسور از یک طبقه، ده طبقه، از پشت بام طبقه ده، پایش لیز بخورد و زمین بیافتد، در آن یک دهم ثانیه در آن نیم ثانیه با همه وجود جاذبه را او حس می‌کند. یک عمر مطالعات این آقا و پنجاه سال پشت مطالعات علمی یک طرف، آن یک ثانیه که کلیه وجودش با همه موجودیت

۱- به راستی اندیشه است که زنده می‌کند دل بینا را. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۳۲

۲- بیندیش تا [از خواب غفلت] به هوش آیی. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۱۳۰

۳- با اندیشیدن، دلت را هوشیار کن. الکافی، ج ۱، ص ۵۴

قوة جاذبه را الان حس می‌کند که او چه می‌کند، این هم یک طرف دیگر؛ انسان یک موجود فوق‌العاده شگفت‌انگیز است. حضرت می‌فرماید آن معقولات تان را چکار کنید که تبدیل به محسوس تان شود.

خیلی جالب است این روایت را هم بخوانم، مولا علیه‌السلام می‌فرماید: «التَّفَكُّرُ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عِبَادَةُ الْمُخْلِصِينَ»^۱. از این روایت یک دانشجوی فرهیخته، محقق، تیزبین چه حقایقی را می‌تواند کشف کنند؟ در مطالعات عوالم فیزیکی دنیا، نمی‌فرماید ملائکه، بهشت، قیامت، [بلکه] همین دنیا. «التَّفَكُّرُ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عِبَادَةُ الْمُخْلِصِينَ» اینها مال همین دنیاست. آسمان و زمینی که من می‌شناسم تا به من می‌گویند زمین [چیست]، می‌گویم در همان مجموعه دریا و جنگل و کوه و دشت و صحرا و انسان، این می‌شود زمین. یک کسی که زمین‌شناسی بیشتر خوانده، خاک‌شناسی، آزمایشات، دریاشناسی و غیره، یک اطلاعات قوی‌تر، ماده، اتم؛ بالاترین اوج زمین هر چه در زمین هست ماده‌شناسی؛ در حالی که مولا علیه‌السلام به ما می‌فرماید تو این حواس پنج‌گانه‌ات را باز کن، باز کن، باز کن، خواهی دید که این زمین ملکوت دارد ملکوت! الان برای ما کار سنگینی است؛ وقتی دو کلمه درباره ملکوت حرف بزنیم خسته می‌شوم و خوابم می‌برد، می‌گویم ملکوت یعنی چه! حضرت می‌فرماید انسان باید به جایی برسد که اصلاً تفکرش از میکروسکوپ و تلسکوپ و محاسبات و این مقدار تمرکز [ارتقاء بدهد]؛ کما اینکه اگر یک نفر این مقدار تمرکز نکند همین مقدار مفاهیم علمی را نمی‌تواند بفهمد. شما هم‌کلاسی‌هایی داشتید در دوران دبیرستان و دوران دبستان یک مسئله‌ای یا یک آزمایشگاهی را استاد می‌گوید و شما کیف می‌کنید و بغل دستی تان خوابش برده؛ چرا که نمی‌فهمد [استاد] چه می‌خواهد بگوید، می‌گوید شما تمرکز را یک مقدار بالا ببر بین در این مسئله مجهول کشف می‌شود چه لذتی دارد. بین چه خبری است. حالا همین حرف را حضرت امیر به من می‌گوید، می‌فرماید این مقدار که تفکرات عمیق دادی این‌ها برای کشف شد، این همه برای لذت داد و این همه کیف می‌کنی. حالا اگر از آن هم عمیق‌تر فرو ببری و ملکوت همین برات باز شود دیگر بین چه زندگی پیدا می‌کنی «عِبَادَةُ الْمُخْلِصِينَ».

اعتقاد قلبی، به وجود آورنده آرامش حقیقی است

بحث در اینجا فراوان است که یواش یواش بحث در تفکر را جمع کنم، آنگاه معارف برای انسان حالت رؤیت پیدا می‌کند. رؤیت که در قرآن زیاد اسم آن آمده، آن یک چیزی فوق آن چیزی که با چشم می‌بینیم. در سوره نجم، قرآن می‌فرماید: «مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»^۲. آن کسی که کور مادرزاد است با یک کلمه اعتقادش یک جور است، با دو تا کلمه اعتقادش درست ضد آن است، و یک موجود پا در هوا و سرگردان، بعد از باز شدن آن به یک آرامش حقیقی صد در صدی می‌رسد [که] در برابر طوفان‌های تحیرها آرام و مطمئن که واقعیت چیست، همین معنا را قرآن در فؤاد بیان می‌کند.

۱- اندیشیدن در ملکوت آسمان‌ها و زمین، عبادت مخلصان است. عیون الحکم و المواعظ، ج ۱، ص ۵۳

۲- قلب (پاک او) در آنچه دید هرگز دروغ نگفت. سوره نجم، آیه ۱۱

می‌گوید تا آن فؤاد شکوفا نشود ما هر چه در مفاهیم اهداف خلقت، معارف، مباحث فلسفی، مباحث اندیشه‌ای، انواع و اقسام ابعاد زندگی و هر نوع از اقسام که دائماً در سرگردانی و حیرانی است، اگر فؤادش باز شد «**مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى**»، آنچه که فؤاد می‌بیند نه آنچه ذهن من می‌بیند، نه آنچه که این فکر من می‌بیند، آنچه که فؤاد می‌بیند «**مَا رَأَى**» آن هرگز دروغ نمی‌گوید، خود واقعیت و عین واقعیت است. الآن اهداف خلقت را هر فیلسوفی بیاید یک جور تعریف کند می‌گویم شاید، حتماً دیگه [درست است]! اگر یک آدم کلاش، شیاد و ابلیس تمام باشد که بتواند با مغالطه‌های پیچیده مغالطه‌بازی‌ها بتواند حق را با باطن التباس کند و خلط کند، یک وقت نشستم باطل را به نام حق و به عنوان هدف خلقت پذیرفتم و دنبالش هم رفتم. اما کسی که در مسیر تربیت اهل بیت علیهم‌السلام قرار گرفت و آن فؤاد باز «**مَا كَذَبَ**» تمام وجود حس می‌کند.

الان من نسبت به گرسنگی علم دارم، اما این علم من از طریق ذهن نیست. مثل کمد نیست که کمد را دیدم که شکلش مکعب بوده، رنگش فلان بوده، جنسش فلان بوده و با این صفات بهش علم پیدا کردم، همچنین چیزی در اینجا وجود دارد. اینطور نیست که از این طریق علم پیدا کرد. تصویر افتاد در چشم از آنجا سلسله مراتب، مرکز بینایی و الی آخر نه [اینطور نیست]. هم وجود گرسنگی و هم چگونگی گرسنگی همگی در «دل» علمش برای ما باز شد که چیست؛ از درون خودم به خودم؛ علمش علم ذهنی نبوده است. و لذا شاید در مورد کمد یک وقت اشتباه بکنم، که آن کمد نبوده یک چیز جدیدی، اولین بار آمده، آن یک چیز دیگری بوده؛ می‌گویم بله دیگه شاید؛ اما گرسنگی اینطور نیست گرسنگی را هر طوری این را بیچانند [بگویند اصلاً] یک چیزی به اسم گرسنگی در عالم نیست؛ امکان ندارد من شک بکنم. چرا؟ «**الْفُؤَادُ مَا رَأَى**» این چیزی است که با همه وجودم خودم در خودم [حس کردم] و این علم جای شکی نمی‌تواند پیدا بکند. پس چگونه است نه وزن دارد، نه جرم دارد، نه رنگ دارد، نه شکل دارد، نه هیچ چیزی ندارد. هیچ یک از این صفات که به وسیله آن باید به یک چیزی علم پیدا بکنیم هیچ کدام اینها را هم ندارد. اما علم من به آن از آن هم قوی‌تر است. این رؤیت است که قرآن درباره آن بیانات خیلی مهمی دارد که در بحث‌های بعد از خود روایات باید استفاده کنیم.

ثمره تربیت نفس با روش معصومین علیهم‌السلام

«**سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ الْحَقَّ**»^۱، به زودی به رؤیت آنها در می‌آوریم آیات مان را در آفاق و انفس‌شان؛ بزرگان در این آیه بحث کرده‌اند، اما عمده نظر بزرگان این است که در هنگام مرگ این

۱- ما به زودی آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و اطراف جهان، و همچنین در درون جان خود آنها، به آنان، نشان می‌دهیم تا برای آنها روشن شود

که خداوند حق است... سوره فصلت، آیه ۵۳

انسان است که پس از اینکه همه این موانع که عامل توجه به غیر خود بود کنار رفت، وقتی به طور قطعی بریده شد و خودش درون خودش عریان کشف شد، آن وقت رؤیت پیدا می کند، در آن لحظه خودش در خودش که همه آیه است یعنی چه و همه غیر خودش که آیه است یعنی چه [روشن می شود]. آنگاه «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»، این دنیا که این همه برایش دعوا می کند، قابل دسترسی نیست، هر چه باشد یک شبهه شبیه آن است؛ الا آنکه شخص در تربیت اهل بیت علیهم السلام قرار بگیرد تا قبل از آن موت اجباری در این موت اختیاری این آیات و این استعدادها باز شود آنوقت ببیند حق یعنی چه؛ حقی که با یک چیز باطل قاطی شده این همه عاشقش هستیم. پس اگر خود حق عریان باز شود ما چقدر عاشق [آن می شویم]. ما از این لذت های مخلوط با اوهام این همه لذت می بریم، حالا خود حق باز شود و اوهام برود چه لذتی می بریم. اینجا اهداف خلقت آرام آرام معنایش باز می شود.

پس این جلسه این طور نیست که یک جذبه های خاصی [داشته باشد]. ان شاء الله تعالی خدا توفیق بدهد ما سعی کنیم تمرکز فکر را بیشتر [انجام بدهیم] و مسئله طهارت که دیگر تأکید قرآن است «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۱. آن بزرگان خدا ان شاء الله آن هایی که از دنیا رفتند جزای خیر، درجات متعالی و آن هایی که در زمان حیات هستند طول عمر با برکت و با عزت به ویژه به رهبر عظیم الشأن مان، این عارف حقیقی، این راهنمای حقیقی به حق، این الگوی درخشان به عنوان یک عبد صالح و یک موحد که راه ها را باز کرده اند و امروز ما اگر گرفتار دکان بازارها بشویم، گرفتار تخیلات بشویم، در روز قیامت به حسرت و پشیمانی های مان هیچ حجتی نداریم. روش طهارت نفس را بزرگان خیلی سر راست به ترتیب و مرتب و قابل دسترسی در اختیار ما گذاشته اند؛ ما بایستی به آنها ملتزم باشیم. البته نمی گویم یکجا، چون در مسائل تربیتی یکجا خلاف روش تربیتی است. چون برای نفس فشار می آورد، آسیب می زند، نفس را پس می زند و نفس نمی تواند اصلاً رشد کند. با همان روشی که بزرگان هم دستوراتش را فرمودند، هم روش را فرمودند، هم ترتیبش را فرمودند.

منتها وقتی ما بنای مان بر این شد ان شاء الله تعالی و به تدریج آن شکوفایی های باطن که باز می شود، تازه لذت این حقایق و شیرینی آن می خواهد باز شود و آن کسالتی را که ابلیس ملعون قسم یاد کرده نگذارد [از بین می رود]. ما هر چه می خواهیم باشیم می توانیم بشویم، ابلیس کیف می کند حالش را می کند، هر چه می خواهیم، مدیر کل باشیم، وزیر باشیم، رئیس جمهور باشیم، استاد باشیم، محقق باشیم، پهلوان باشیم، هر چه می خواهیم باشیم ابلیس راحت است. اما اگر یک قدم تصمیم بگیریم که بنده خدا باشیم آنجا دیگر ملعون با همه لشکرش تا می تواند ما را زمین گیر می کند تا نگذارد این اتفاق بیافتد. برای هر کسی به نوعی مشکل تراشی می کند که البته قرآن و اهل بیت علیهم السلام به ما امید داده اند که نگران نباش، این [شیطان] هیکل دارد برای تو مانع ایجاد می کند. با مختصر توجه به عالم حقیقت و اندوخته های فکری خودت، او انگار یک شب ظلمانی و به ظاهر وحشتناک بود، چطور یک اتاقی رو تاریکی بگیرد هیکل فوق العاده سهمگین دارد، هزار پهلوان بیاید نمی تواند او را از اتاق بیرون کند، امکان ندارد، یک همچنین چیز عجیبی است، اما با همه این

هیکل وحشتناک که هزار پهلوان نمی تواند او را بیرون ببرد اما کافی است یک بچه یک کلید برق را بزند تمام [می شود]. اصلاً معلوم نشد این هیکل وحشتناک کجا رفت.

ما تصمیم گیری کنیم در بندگی خدا قرار بگیریم با همه فریب های عجیب و غریب و به ظاهر سنگین و غیرقابل جنگ و رقابت می گیرد، اما با عنایاتی از سوی خدا و روش های تربیتی که بزرگان می فرمایند خواهیم دید که این طور هم نیست، این خیلی پوچ بوده و به سرعت شکست خورده و راه بندگی همچنان باز است. ان شاء الله تعالی از خدای متعال بنده همین دعای حضرت را می خوانم در این لحظات قبولی دعا که عرض می کند «يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ حَبِّبْ إِلَيَّ لِقَاءَكَ»^۱ خدا ذهنی نیست، خیالی نیست؛ «وَأَحْبِبْ لِقَائِي وَاجْعَلْ لِي فِي لِقَائِكَ الرَّاحَةَ وَالْفَرَحَ وَالْكَرَامَةَ»^۲. این هم سؤالی بود که عزیزمان مطرح کردند. این دعا سیستم رسیدن به آن را باز می کند و ان شاء الله تعالی از خدا به حق مقربان در گاهش مسئلت داریم که این دعا را در حق همه قبول دارد.

تفکر در خلقت خداوند و اثرات آن

سؤال: اینکه تفکر خیلی مورد تأکید است ولی ما نمی دانیم در مورد خلقت آسمان و زمین چگونه تفکر کنیم یا در واقع در مورد چه چیزهایی تفکر کنیم که به معرفت برسیم؟

جواب: ان شاء الله این گونه سؤالات همانطور که این جلسه عرض کردیم از دو طریق به مرور باز خواهد شد؛ یکی از طریق همان تفکرات که ان شاء الله که تمرکز [به] عمق برود، به آن درجات عمیق تر تفکر که او تصویربرداری می کند و نشان می دهد؛ یکی هم از طریق طهارت نفس که ان شاء الله برنامه هایش را بزرگان فرمودند آن مقدار که میسور هست در این جلسه باز شود به برکت آنها استعداد واقعی عکس برداری می کند. این ها ان شاء الله باز خواهد شد ولی خیلی اجمالی این را عرض بکنم که خیلی خلاصه که مفصل است، ان شاء الله در جلسات بعد. الان مسئله شما این است که می گویند مثلاً کره خورشید از انفجارات فلان عنصر [است]؛ قبول دارم عیب ندارد، همین مقدار که شما کشف کردید درست است، علمی هم هست قبول دارم. می گوید از کجا؟ شما که کره خورشید نرفتید، نمی توانید آنجا راه پیدا کنید، تجزیه می شوید، هیچ می شوید. می گوید آقا وقتی نور آن را تجزیه می کنیم رنگ هایی که طیف های آن برای مان باز می کند، از روی آن قشنگ می بینیم کدام مال عناصر است. می گویم ها، مثل اینکه رابطه ای بوده بین عناصر زمین با عناصر خورشید. خوب حالا جالب این است که این انسان وقتی به خودش می رسد اعتنا نمی کند. می گوئیم مولای ما فرموده: «تَزَعِمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ»^۳؛ اگر تو را باز کند می فهمد عالم هستی را جمع کردند، به هم پیچاندند شده تو! پس هر مقدار خودت به خودت باز می شوی، این طور نیست که حتماً به آسمان ها و کهکشان ها برود و بگوید که هنوز کشف نشده است. یک ارتباطی هست بین تو و او. یک نفر را مثلاً یک انسان قوی هیکل ماشاء الله ماشاء الله، روغن

۱- ای خدا ای دارنده جلال و بزرگواری، ملاقات خود را محبوب من گردان. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۸۲

۲- ملاقات مرا دوست بدار و هنگام لقای خویش برایم راحتی و کرامت مقرر فرما. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۸۲

۳- آیا گمان می کنی که تو موجود کوچکی هستی در حالی که دنیای بزرگی در تو نهفته است؟ میدی، دیوان أمير المؤمنين (عليه السلام) ص ۱۷۵

حیوانی [خورده]، روستا و طبیعت زیبا [زندگی کرده] و لقمه [خوب] و همه اینها دیگر اصلاً در عمرش یک سرما نخورده نمی‌داند تب یعنی چه. اگر بگوید فلانی تب کرده بود، بیچاره تا صبح در آتش می‌سوخت. مسخره می‌کند، در آتش می‌سوخت [یعنی چه]! دودش کجا رفت؟ آتش کجا بوده؟ شروع می‌کند به مسخره کردن؛ اما همین انسان در یک شرایط یک سرمایی بخورد یک تب مختصری از درون خودش به خودش باز بشود، حالا اگر بگوید آن طرف زمین بیچاره یک نفر بود از تب می‌سوخت، می‌گوییم آقا تو با طی الارض رفتی او را دیدی اصلاً آن را دیدی، که می‌گویی آی بیچاره، آی بیچاره چی می‌کشید دیشب را، مگه دیدی حالا چه بوده؟ مگه تو آنجا بودی؟ می‌گوید آخر من خودم که این تب رو دیدم می‌دانم تب یعنی چی. یعنی رابطه وجودی است بین انسان با جهان هستی که ان شاء الله این‌ها در بحث‌های بعد که باز خواهد شد. پس این طور نیست که من حتماً آسمان بروم و در آنجا تفکر کنم.

این تفکرات تفکرات سطحی است، تفکر رویین است. لایه‌های ابتدایی تفکر که از همین‌ها این علوم ذهنی دارد به وجود می‌آید. [اگر] آن تفکرات عمیق باز بشود با آن مهارت ان شاء الله یک سری مطالب از وجودش باز خواهد شد که اصلاً آسمان یعنی چه؛ نه همین آبی که این صورت آنگاه آسمان ملکوتش یعنی چه. آن وقت رابطه آسمان با خود شخص که من الان صحبت می‌کند رابطه‌اش یعنی چه. آنگاه آیه بودن آسمان باز خواهد شد. آنگاه قوه فکر من را آنچنان عمیق به سمت خودش می‌مکند که تازه آنجا می‌فهمد که فکر چه قوه فوق‌العاده‌ای است که تفکر در آنجا دیگر به حرکت می‌افتد که در مرحله ابتدایی که همان مقدار که آسمان به معنای بالا که در دسترس مان هست، نه آسمان اوج بالا، هر چه که بالاتر من می‌تونم بهش دسترسی پیدا کنم. الان مثلاً فرض بفرمایید انجماد در زمین قرار گرفته، سیال در زمین، گاز در آسمانمان. آسمان فیزیکی نیست که مثلاً یکی بگوید بالا سر من است. آنها تو در تو آسمان و زمین هستند. یک کسی که بخواهد هر آنچه که بالاست، هر آنچه که برتر و هر آنچه که بالاست آن، نوعی از آسمان هست که می‌تواند در دسترس انسان خیلی از این مراتب را متوجه باشد و از تفکر اینها آن تفکر آن مراتب بالاتر قوت بگیرد.

شبهه در مورد آیه «ما کَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»

سؤال:

یک فرمایشی کردید در مورد «ما کَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» فرمودید که آنچه را که در درون انسان می‌یابد قطعاً نمی‌تواند یک چیز دروغی باشد حقیقتی را وقتی پیدا می‌کند هیچ گونه قابل تکذیب نیست، یکی از دوستان اشکال کردند که ما در درون خودمان شاید گرسنگی را به صورت کاذب دریابیم، ولی وقتی می‌خواهیم غذا بخوریم می‌فهمیم آن یک چیز درونی ما نیست و اشتباه کردیم. این فرمایش شما رو چطور منطبق کند در مورد این سوال؟

جواب:

بحث ما یک بحث موردی نبود، بحث جنس شناخت گرسنگی بود. یعنی جنساً چیزی به نام گرسنگی بگوئیم چطور چیزی است؟ چه جور شی‌ای است؟ ما نفس خود گرسنگی را عرض می‌کنیم؛ آن یک بحث دیگری است که ان شاء الله در بحث آینده در بحث انسان‌شناسی بحث خواهد شد که مریضی‌هایی در انسان وجود دارد، چون مراکز حسی متعددی در انسان وجود دارد، که در مسیر آنها اخلاص ایجاد می‌کند و آن مرحله اخلاص مربوط به آن باید مفصل عرض بکنیم که یک سایت اینجا توضیح داده شده در بحث تخیلات آمده است. همین آقا که می‌فرماید که گرسنگی کاذب، گرسنگی را می‌داند یعنی چی. این موردی است که شخص در خودش به لحاظ اخلاص و اختلال در مراکز حسی گوناگون او را به اشتباه می‌اندازد. بعد این نفس اینکه گرسنگی را می‌فهمد در آن لحظه، با تشنگی قطعاً تفاوتش را می‌بیند. تشنگی نیست و می‌بیند که آن گرسنگی است، فرق‌شان را می‌شناسد. بعد گفتیم فؤاد دروغ نمی‌گوید، آنجا بحث فؤاد نیست آنجا بحث مراکز دیگر حسی است که قوه وهم دخالت می‌کند و می‌آید در سیستم مکانیسم جسمی آن اعصاب دخالت دارد، در مراکز دیگر دخالت دارد و قوه وهم دخالت دارد و عوامل گرسنگی دخالت دارد. در گازهای صادره در معده و همه اینها می‌آید در عالم ماده، آنجا دیگر وارد می‌شود. این همان است که قرآن به عنوان «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»^۱ که آورده است. آن دیگر مطلب را جدا می‌کند اما اگر خود «فُؤَادٌ» فی نفسه که سالم باشد و انسان نگذارد که آلوده شود، آنچه را که دریافت کرده هرگز دروغ نمی‌گوید.

اتفاقاً این مقدماتی است برای بحث‌های آینده که ان شاء الله تعالی باید بیشتر باز بشود.

سوال:

حاج آقا بارها و بارها شده در گناهانی که انجام می‌دهیم توجیهش می‌کنیم. مثلاً دروغی که می‌گوئیم مصلحتی است و در امر به معروف می‌گوئیم که تنهایی نمی‌توانیم انجام بدهیم. در نگاه به نامحرم می‌گوئیم یک نگاه حلال است، این درون ما خیلی درگیری ایجاد کرده و نمی‌دانیم چه راهکاری وجود دارد که ما تشخیص مان دقیقتر باشد و راهکاری که مرتکب گناه نشویم.

جواب:

این سؤال مربوط به بخش عملی تربیتی است که بحث مهمی است که ان شاء الله تعالی به آن قسمت‌ها برسیم. این راهکارهای خاصی دارد که اینها به تدریج اثرات را ان شاء الله می‌گذارد. ولی خیلی خلاصه و اجمالی یادآوری کنیم که این گونه مسائل مربوط به قوه وهم و قوه خیال [است] که اگر به سمت قوه وهم تمایل پیدا کند چنان تشدیدش می‌کند که بزرگان برنامه‌هایی برای کنترل قوه وهم و خیال فرمودند [که] هر چه کنترل شود، این که ابلیس ملعون هم با جنودش چون با قوه وهم سنخیتی دارد، هر چه قوه وهم و خیال فعال می‌شود آن دوست و رفیقش آنجا بهتر لانه می‌گذارد. وقتی

۱- در دل‌هاشان مرضی است. سوره بقره، آیه ۱۰

لانه گذاشت او را راهنمایی می کند. آن یک قوه ای است دیگر و شروع می کند قوای دیگر به او حمله کردن و از کار انداختن و خودش حکومت کردن؛ بنابراین وقتی که ما آن طور که بزرگان فرمودند شروع کردیم به کنترل کردن قوه و هم و پرهیز کردن از عواملی که قوه و هم فعال می کند، خواهیم دید که به فضل الهی اتفاقاً برعکس حالا که یک چیزی از اسم گناه که می خواهد بیاید انگار طبق روایت سنگ بزرگ از آسمان به کله اش می خواهد بخورد، یک همچنین وحشتی پیدا می کند. تا بشنود که این کار گناه است یا این کار احتمال گناه دارد یک همچنین ترسی پیدا می کند. چرا؟ چون قوه و هم و خیال را کنترل کرده است. ان شاء الله تعالی اگر در بحث ها بعد که در کنترل گناه در بحث گناه خدا کمک کند ان شاء الله بحث باز شود مفصل عرض خواهد شد.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat